

جریان‌شناسی ادبیات داستانی دفاع مقدّس

تنظیم: حورا نژادصداقت

نشست «جریان‌شناسی ادبیات داستانی دفاع مقدّس»، از سلسله‌نشست‌های نقد برتر، با حضور محمود جوان‌بخت، حبیب احمدزاده و علی مؤذنی - که از حضار جلسه بود - سه‌شنبه، ۴ آذرماه ۸۹ در فرهنگسرای رسانه برگزار شد.

آزاده میرشکاک، که هماهنگی جلسه را بر عهده داشت، بحث را چنین آغاز کرد: جنگ و دفاع مقدّس حدود یک دهه از عمر تاریخ معاصر کشور را در بر گرفته است. آنچه به تاریخ می‌پیوندد، دیگر متعلّق به یک فرهنگ یا جغرافیای خاصی از آن کشور نیست. این بخش، چون بخشی از تاریخ ماست و بخش ویژه‌ای از هنر و ادبیات ما را به خود اختصاص داده است. اما وظیفه هنرمند و ادیبی که می‌خواهد به این حوزه تاریخی بپردازد، سنگین‌تر است؛ زیرا مردم هم سهم ویژه و خاطرات زیادی از آن دارند. ژانر داستان ادبیات جنگ این امکان را دارد که با ذکر جزئیات، به مقوله جنگ بپردازد و بنابراین سهم سنگین‌تری بر عهده دارد.

حبیب احمدزاده در توضیح این مطلب گفت: متأسفانه برای ادبیات دفاع مقدّس، که بخشی از تاریخ کشورمان است، هنوز نقد علمی صورت نگرفته است. بحث من بر سر جنگ و ضدجنگ است. ما دچار یک اشتباه تاریخی شده‌ایم؛ چون ما خود در جنگ مظلوم و پاک بودیم، گاهی از خود جنگ یک موضوع مقدّس ساخته‌ایم و نه از روش انسانی‌مان در جنگ. با این حساب، ما در ظاهر جنگ طلب می‌شویم و افرادی مثل صدام، صلح طلب؛ که این اشتباه است. جنگ یک امر پلید است. انگار ما به جای تعریف کردن از بچه‌های پاک جنگ، به اشتباه، جنگ را تمجید می‌کنیم. ما در تعریف از رزمنده‌ها، تنها به سه دسته اشاره می‌کنیم: یا گروه شیمیایی بازمانده از جنگ، یا گروهی که پس از جنگ با وارد شدن به جامعه، آلوده و کثیف شده‌اند، یا گروهی که هنوز از فضای جنگ خارج نشده‌اند و در شلمچه شعر می‌خوانند. در حالی که گروه‌هایی هم داریم که پس از جنگ، بسیار راحت وارد زندگی اجتماعی شده‌اند. به نظر من، کسی که دائم این کینه دو ملت را در داستان‌ها ادامه می‌دهد، به نحوی دارد به کسانی که جنگ را خلق کردند، کمک می‌کند.

محمود جوان‌بخت هم گفت: تعدادی از داستان‌نویسان دفاع مقدّس، ابتدا خاطره‌نویسانی بودند که با خاطره‌هایشان وارد ادبیات داستان‌نویسی شدند. در تاریخچه ادبیات داستانی دفاع مقدّس می‌توان به نویسندگانی چون احمد دهقان و محمدرضا رهگذر اشاره کرد. از محمدرضا بایرامی، داود امیریمان در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، محسن مطلق و ... کسانی هستند که با خاطره شروع کردند و فرد شاخص آنها احمد دهقان است، که امروز ما او را مشخصاً داستان‌نویس این حوزه می‌شناسیم.

اواخر دهه ۶۰ در حیطه حوزه هنری کانکسی ایجاد کردیم که افراد جوانی با دغدغه گردآوری خاطرات جنگ، دور هم جمع شدند و آرام آرام دغدغه داستان‌نویسی هم پیدا کردند.

مؤذنی در تأیید او گفت: صحبت آقای احمدزاده مبنی بر اینکه ما جنگ را به خاطر آدم‌های مقدّس می‌دانستیم، نکته مهم و دقیقی است و از همین جاست که نام «جنگ» را به «دفاع مقدّس» تغییر دادیم.

آقای آقازاده، روزنامه‌نگار، در زمینه دفاع مقدّس و از حاضرین در جلسه، در پاسخ به سؤال میرشکاک گفت:

اولین روایت از جنگ، همان وقتی بود که وقتی هواپیما حمله می‌کرد، همه از هم می‌پرسیدند، چه اتفاقی افتاده است و هیچ کس هم نمی‌دانست، و این اولین گره‌های داستانی بود که در کوچه پس‌کوچه‌ها رخ داد. واکنش جمعی ملت و واکنش بازیکنان این حادثه، در آن زمان اتفاق افتاده است. داستان‌نویس باید جنگ را با این دغدغه‌ها و اتفاق‌ها اختراع کند و به نظر من، ما هنوز آن دوران ۸ سال را اختراع نکرده‌ایم. ما فاقد نقدهای جدی در ادبیات دفاع مقدّس هستیم و این مشکل مهم‌تر از آن است که نگاهمان تنها به داستان‌نویسان باشد. این تابو را نویسندگان این عرصه باید بشکنند. ما بحث‌مان جنگ و ضدجنگ نیست. جنگ یک اتفاق تاریخی در کشور ما بوده است. ما باید بدانیم پدیدارشناسی روح جمعی در آن روزگار چه واکنشی به این مسئله نشان داد و از واکنش‌های آن موقع چه چیزی برای امروز باقی مانده است، و سپس نقادان، این اندیشه‌ها را به عرصه نقد درست بکشانند. هنوز جنگ برای ما ذهنی است و هنوز وارد عینیت زندگی ما نشده است. ما هنوز پر از سؤال و تردید هستیم. به نظر من، هنوز آن اتفاق نیفتاده است که کسی به ادبیات دفاع مقدّس صورت ببخشد، و این فقدان مهمی است.

میرشکاک با توجه به ایده سخنرانان گفت: این دوستان دانش ادبی لازم را نداشتند. کدام یک از این نویسندگان در این ۱۰

سال اخیر تلاش کردند که جز راوی صرف تجربه‌های خویشتن بودن، به ادبیات هم نزدیک شوند؛ با توجه به اینکه آنها خود به جنگ نزدیک بودند؟

حبیب احمدزاده در پاسخ گفت: پاسخ این سؤال دشوار است. به نظر من، منتقدان نمی‌توانند بگویند یک داستان شاهکار است یا خیر؛ اما باید به این موضوع فکر کنیم که اگر ۵۰ سال بعد این داستان خوانده شود، در نظر مردم خوب است یا نه. زمانی ما فکر می‌کردیم مظلومیم و فریادمان به جایی نمی‌رسد. اکنون صدای وجود ندارد، ولی ما هنوز تلاش می‌کنیم بگوییم ما مظلوم بودیم؛ در حالی که اکنون زمان آن رسیده است که به لایه‌های زیرین توجه کنیم. نگاه ما به زندگی، باید متعادل و واقعی باشد. گاهی ما بحث ارزشی می‌کنیم؛ اما اگر زیاده‌روی کنیم، به یک غده سرطانی تبدیل می‌شود. دو طیف در ادبیات دفاع مقدس وجود دارد. قدرت حاکم بر هر دو سمت این قضیه، می‌خواهد ماجرا را به سمت خود بکشد و از شرایط انسانی خارج کند. این دیالکتیک انسانی است که مهم است. نوشتن از ترس یک رزمنده که هیچ چیزی از تجهیزات جنگی در اختیار نداشته، یک واقعیت است. در جهت دیگر، جریان روشنفکرانه می‌خواهد همان‌طور که جنگ ویتنام را به نقد می‌کشد، در کتابخانه شخصی‌اش تنها با اطلاعاتی که به دستش رسیده است، این جنگ را تحلیل کند؛ زیرا او نرفته است تحقیقات میدانی کند و تنها می‌خواهد مشکلاتش را اطلاعات کتابخانه‌اش مطرح کند. پس مسئله، تعادل نداشتن است. متأسفانه ما و اکسیناسیون نمی‌کنیم؛ قرنطینه دروغین ایجاد می‌کنیم؛ چون نمی‌گذاریم هیچ انتقادی صورت بگیرد. ما نباید از نقد دیگران بترسیم؛ زیرا در این صورت قوی می‌شویم. وقتی ما اجازه ندهیم سؤال پرسیده شود، مانند امروز، با جوانانی روبه‌رو می‌شویم که هزاران سؤال دارند. اگر من جای وزیر ارشاد باشم، به ضدجنگ‌ترین داستان‌ها که حتی دروغین هم هستند، اجازه چاپ می‌دهم. ما باید به شعور مخاطب احترام بگذاریم؛ زیرا او می‌تواند تشخیص دهد. مثلاً درباره کتاب ۵۰ ما بازخوردهای زیادی را از مردم دیدیم. الان فلان بازیگر درباره نویسنده یک اثر جنگ می‌گوید: «کاش من جای او بودم و می‌جنگیدم». چرا او نمی‌گوید که من باید در جشنواره کن باشم؟ در حالی که فضای کتاب فقط مرده‌شورخانه و مرگ و ... است. اهمیت داستان جنگ در این است که انسان می‌تواند در بدترین شرایط هم باقی بماند. برای من، دغدغه تکلیف این نیست که بگویم عراق بد بود و ایران خوب، یا از مظلومیت رزمنده‌ها دفاع کنم. ما باید به تعادل انسانی برسیم.

در ادامه، خانم میرشکاک از جوان‌بخت پرسید: به نظر شما اگر جنگ را از خاطره احمدزاده بگیریم، آیا چیزی برای نوشتن می‌ماند؟ تا چه حد خاطره‌نویسی مؤثر در ادبیات جنگ است؟ مثلاً من می‌دانم که علی مؤذنی در جنگ نبوده؛ اما کتاب نه آب نه خاکی را خوب نوشته است؛ داستان‌های او واقعی است و آدم احساس نمی‌کند که این تنها یک رمان است. در اینجا سهم ادبیات کجاست؟ جوان‌بخت به کتاب خاطره‌های بایرامی از دوران سربازی‌اش در روزهای آخر جنگ اشاره کرد و گفت: کسانی که از خاطره‌نویسی شروع کردند، جنم نوشتن داشته‌اند. ما تکلیف‌محور وارد عرصه داستان‌نویسی شده‌ایم. ما با نگاه این جمله معروف وارد عرصه ادبیات دفاع مقدس شدیم که: «آنها که رفتند، کاری حسینی کردند و آنها که ماندند، کاری زینبی». خیلی از کسانی که از جنگ نوشتند، برای این بود که انگار می‌خواستند از آن خاطره خلاص شوند و انگار نوشتن برای این خاطره‌نویسان، دوری از آن بود؛ زیرا می‌خواستند زندگی کنند، ازدواج کنند. مشکل ما این است که ادبیات جنگ، دولتی است و اقتصاد مستقلی برای خودش ندارد. رمان، متعلق به جامعه‌ای است که در آن، اقتصاد بازار وجود دارد. البته این در سایر عرصه‌های ادبی هم صادق است. کار ما بازار ندارد؛ بنابراین باید برای ناشران دولتی بنویسیم. کتابی در نشر دولتی ۱۰ بار چاپ می‌شود و در نشر خصوصی ۲ بار و فرق سود آن، ۲۰ میلیون تومان است که در زندگی یک نویسنده تأثیر زیادی دارد؛ اما نویسندگان ما از این سود می‌گذرند و آن را می‌شکنند و به نشر خصوصی می‌روند. کتابی که در نشر دولتی چاپ می‌شود، برایش تبلیغ نمی‌شود و هدیه داده می‌شود؛ در حالی که نویسندگان خارجی با امضای قرارداد کتاب خود، قرارداد تبلیغ هم امضا می‌کنند. ما داریم با سلیقه ناشران دولتی می‌نویسیم. البته در این دو - سه سال اخیر، تجربیات خوبی کسب شده است. نویسنده باید در بخش خصوصی بیاید تا مخاطب پیدا کند و انگیزه برای چاپ کتاب بعدی.

در ادامه، علی مؤذنی گفت: امروز جریان‌شناسی ادبیات دفاع مقدس اتفاق نیفتاد؛ اما مطالب خوبی گفته شد. من می‌خواهم از محمود جوان‌بخت بپرسم: چرا می‌گوید در سال‌های اخیر کارهای خوبی در ادبیات جنگ انجام شده است؟ جوان‌بخت گفت: این سال‌ها کارهای مهمی نوشته شده است؛ مانند بیوتن رضا امیرخانی و دشتبان و پرسه در خاک غریبه احمد دهقان. حتی اگر خروجی آثار چشمگیر نبوده، مهم این است که نگاه ما دارد عوض می‌شود. اینکه ما به درکی برسیم که آدم‌هایی که به جاهای دولتی وصل بوده‌اند، باید به نشر خصوصی بروند، مثبت بوده است و شاید در سال‌های بعد کتاب‌های بهتری را ببینیم. ادبیات باید از این پوسته دولتی خارج شود تا پس از چاپ فقط هدیه داده نشود.